

هنوز مجموعه‌سازی نگارش‌های پیشین و عصری در مرکز علمی - پژوهشی مراغه، در جوار تبریز، از یادها نرفته بود که خواجه رشیدالدین وزیر با توجه به شناختی که از مسائل علمی و فرهنگی خواجه نصیرالدین طوسی و قریب صد دانشمند فراگردوی داشت^۱، در ربیع رشیدی، به وجهی دیگر، آن زمینه فرهنگی را در بستره نسخه‌نویسی و نسخه‌پردازی پی‌گرفت. از آنجا که پاره‌ای از نگره‌ها و یافته‌های نسخه‌پردازی و متن‌شناسی چینی نیز در عهد او، در تبریز، مجال طرح یافته بود^۲، مجموعه‌هایی که در «ربیع رشیدی» پرداخته شد، به اعتبار نسخه‌نویسی و نسخه‌آرایی شگفتی و تحسین دانشیان و کاتبان عصری را برانگیخت^۳ و اسباب دگرگونی و تحول را در حوزه‌های نسخه‌نویسی و نسخه‌پردازی پس از سده هشتم فراهم آورد. به طوری که پس از سنجش برخی نسخ ربیع رشیدی، با نسخه‌های سده ششم و سده‌های نهم تا یازدهم، نگارنده را بر این وا می‌دارد که بگوید: ربیع رشیدی یکی از نقطه‌های معطوف در تاریخ نسخه‌نویسی و نسخه‌پردازی در منطقه فرهنگی ما محسوب است که می‌بایست تأثیر آداب آن را بر نوشتارخانه‌های عصر تیموری و صفوی مورد تأمل قرار داد. در دهه دوم سده هشتم، «مجموعه رشیدی» در میان دانشوران تبریز شناخته بود. گروهی از دانشمندان که با

مجموعه‌سازی پس از ربیع رشیدی (یادداشتی درباره مجموعه سفینه‌گون ابوالمجد تبریزی)

نجیب مایل هروی*

چکیده: در این مقاله به اختصار درباره مجموعه‌ای که به نام «سفینه تبریز» شناخته شده و ابوالمجد محمد تبریزی، کاتب و گردآورنده آن، براساس آنچه از خلال این مجموعه برمی‌آید، پرداخته می‌شود.

ابوالمجد تبریزی در دهه سوم عمرش هم مؤلف بوده است، هم کاتب، گزیده‌ساز و گردآورنده. ذهنیت مجموعه‌سازی او به ویژه در پی ذهنیت مجموعه‌سازی در مرکز علمی فرهنگی سیاسی ربیع رشیدی شکل گرفته است. او دو سال پس از مختل شدن مجموعه‌سازی در ربیع رشیدی به کتابت و نسخه‌نویسی از آثار پیشینیان و اقران معاصران خود بر طبق ضرورت‌های فرهنگی خویش اهتمام می‌کند. او به کتابت و استنساخ «انتخاب» و گزیده‌های متون علاقه داشته است و مشخص نیست که برخی از این انتخاب‌ها از خود اوست یا کسانی پیش از او به گزینش آنها اهتمام کرده بودند.

او در سال ۷۲۰ ق بیشتر براساس دیدگاه انتخاب از متون منظوم و منثور ادبی نسخه‌نویسی را آغاز کرده و به انتخاب، جمع‌آوری و تدوین پانصد رباعی در پنجاه باب پرداخته و گزیده‌ای مستقل، به نام خلاصه‌الاشعار فی الرباعیات، تألیف کرده که نشان می‌دهد وی در اوان جوانی به شناختی عمیق از موضوعات رباعی رسیده است. اما باوجود درک و شناختی که وی از شعر و انواع ساختاری آن داشته، اشعاری که از او در این مجموعه باقی مانده پختگی ندارد. یکی از ارزشمندی‌های مجموعه ابوالمجد وجود انتخاب‌های معاصران او از نگارش‌های پیشین است که نسخه‌برخی از آنها منحصر به همین مجموعه است. آشنایی ابوالمجد به خط و نگارش‌های منشیانه و مترسلانه هم به روشنی از مجموعه‌اش آشکار است. او در کتابت خط تعلیق، نسخ و نسخ تعلیق کاملاً مسلط بوده و تحت تأثیر خط تعلیق، خط نسخ را به سوی تعلیق سوق داده است. از این رو نسخه مجموعه او به اعتبار سیر تاریخی خط نسخ و مقدمات پیدایش خط نستعلیق نیز درخور توجه است.

کلیدواژه: ابوالمجد محمد تبریزی؛ خط تعلیق؛ خط نسخ؛ خلاصه‌الاشعار فی الرباعیات؛ ربیع رشیدی؛ سفینه تبریز.

* مصحح متون کهن و نسخه‌شناس.

^۱ نک: رشیدالدین همدانی، جامع‌التواریخ، به کوشش محمد روشن، مصطفی موسوی، (تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳)، ۲: ۱۰۲۰، ۱۰۶۱.

^۲ نک: ن. مایل هروی، تاریخ نسخه‌پردازی و تصحیح انتقادی نسخه‌های خطی (تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰)، صص ۹۹-۱۰۱.

^۳ درباره وصف مجموعه رشیدی، نک: وصال الحضره، تجزیه‌الامصار، تحریر عبدالمحمد آیتی (به نام تحریر تاریخ وصال) (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶)، ص ۲۷۹؛ مصلح‌الدین لاری، مرآت‌الادوار، خطی، کتابخانه ملک، ۴۰۹۴، گ ۲۵۶ب.

آنچه از اشارات و عبارات ابوالمجد تبریزی می‌توان دانست، این است که او کلیتِ نگاشته‌های «سفینه» را «مجموعه» می‌نامیده است. وقتی او اشعارِ فراهم شده ملک محمود تبریزی را از سواد به بیاض می‌برده است، در دیباچه آن می‌نویسد که آن اشعار را «درین سفینه نوشتم» (سفینه، ص ۴۹۰). اما وقتی همان اشعار را در مجموعه‌اش قرار می‌دهد، در همان دیباچه می‌نویسد: «و چون این مجموعه جمع شد...» (همانجا).

نکته نازک تر این که ابوالمجد دو سال پس از نوشتن دیباچه دیوان ملک محمود تبریزی، یعنی در ۷۲۳ ق - که به پایان کار مجموعه‌سازی می‌رسد - باز هم به صراحت از کارش به نام «مجموعه» یاد می‌کند: می‌خواست که بعد از احادیث مصطفوی این لطایف، بر همه رسایل که درین مجموعه مسطور است، مقدم باشد. باز چون دانست که مخدوم مولانا... [به] نبشتن این، خود راضی نباشد، در میان رسائل مستور کرد تا از دیده اغیار مخفی ماند (سفینه، ص ۶۶۱).
مورد دیگر در همانجا:

اکنون از جهت تبرک و تيمَن آن مجموع که در آن اوراقِ مختلفه بود، درین مجموعه جمع کرد (همانجا).
این که این مجموعه فراخناک فرهنگی می‌طلبد که آن را «مجموعه» بنامیم، به این دلیل است که ذهنیتِ مجموعه‌سازی ابوالمجد تبریزی در پی ذهنیتِ مجموعه‌سازی در مرکز علمی - فرهنگی مراغه و خصوصاً در مرکز علمی، فرهنگی و سیاسی ربع رشیدی، خود را باز یافته است. به این لحاظ نگاهی از وجهی دیگر بر احوال و آثار ابوالمجد تبریزی می‌اندازیم که او در دهه سوم عمرش هم مؤلف بوده است و هم محرر، نیز هم گزیده‌ساز بوده است و گرد آورنده، که به خاندان مَلِکَان تبریز نسبت می‌برده، خاندانی که با خواجه رشیدالدین وزیر رابطه اقتصادی و فرهنگی داشته‌اند.^۴ او در ۶۹۷ ق در تبریز زاده شده است.^۵ از روزگار کودکی در میان اهل

رشیدالدین همدانی آشنایی و همکاری داشتند و بر مجموعه رشیدیّه «تقریظات» نوشتند، بر شناختگی آن در بیرون ربع رشیدی مؤثر بودند. از این رو بیرون از ربع رشیدی نیز مجموعه‌سازی نگارش‌های پیشین و عصری مورد توجه بعضی از دانشیان تبریز قرار گرفت که از آن جمله است ابوالمجد محمد تبریزی، که مجموعه‌ای گسترده و فراخناک از آثار گذشتگان، معاصران و نیز نگارش‌های خود و استادانش فراهم آورده است.^۶

همچنان که گفته‌اند، ابوالمجد تبریزی در نخستین سال فراهم آوری مجموعه، یعنی در ۷۲۱ ق، به هنگامی که اشعار پراکنده عمویش، ملک محمود تبریزی، را کتابت می‌کرده، از مجموعه‌اش به نام «سفینه، ص ۴۹۰» یاد کرده است، اما آیا او این نام را بر بخش خاص ادبی (/ شعری) مجموعه‌اش گذارده بوده است یا بر کلیت مجموعه؟

تردید نیست که واژه «سفینه» در قلمرو نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی تاریخی پیشینه طولانی دارد. پیشینیان، نخست، به وجه موضوعی و باطنی این نام در کتاب‌شناسی توجه داشته‌اند و آثارشان را به این نام می‌خواندند. ابوحفص بَجیری همدانی در سده پنجم در السفینه خود به گردآوری احادیث نبوی اهتمام کرد. ابوطاهر اصفهانی در سده ششم دو اثر در حدیث نوشت به نام‌های السفینه الاصبهانیة، و، السفینه البغدادیة. این دو به ساختار صوری کتاب - که به هنگام گشودن و مطالعه کردن، کشتی‌گون می‌شده است (/ سفینه) - نظر نداشتند. ظاهراً از قرن هفتم، «سفینه» ناظر بر ساختاری از نسخه‌ها بوده است که برای آستانه‌های ملوک و صدور فراهم می‌شده، زیرا در آن جایگاه‌ها، «مطالعه» کمتر روایی داشته و بیشتر «خواندن» یا «قرائت» کتاب‌های منظوم و منثور مجال طرح می‌یافته است. این بیت سعدی گواه روشنی است بر موضوع مذکور:

سفینه حکمیات نظم و نثر لطیف

که بارگاه ملوک و صدور را شاید^۵

^۴ در پاره‌ای از ترقیمه‌ها، ابوالمجد، ضبط «صاحبه» را به همین منظور آورده است، نک: سفینه تبریز (عکسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱)، صص ۱۱۷، ۱۷۲؛ نیز: همان، ص ۴۹۰ که علاقه پدرش را به فراهم شدن «سفینه» نشان می‌دهد، گویی که سفینه - یعنی مجموعه اشعار مورد بحث - را برای استفاده در خزینه کتب پدر کتابت کرده است.

^۵ ساختارشناسی نسخه‌های خطی و این که چه ضرورت‌هایی سبب پیدایی آنها شده و این ساختارها چگونه نامهای اصطلاحی را در تاریخ نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی تاریخی فرهنگ‌ما ایجاد کرده، تاکنون مطالعه و تحقیق نشده است. جای آن هست که نسبت ضرورت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در پیدایی ساختارهای نسخ خطی، به صورت تاریخی آن تحقیق و تنقیب شود.

^۶ رشیدالدین همدانی، وقفنامه ربع رشیدی، به کوشش مجتبی مینوی، ایرج افشار (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶)، ص ۲۷۴. در باره ملک محمود، نیز نک: ن. مایل هروی، سایه به سایه (تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۸)، صص ۹۴ - ۱۱۲، که در آنجا به نسخه‌های دیگر از دیوان ملک محمود - که می‌بایست از روی همین مجموعه ابوالمجد کتابت و نسخه‌برداری شده باشد - توجه شده است؛ حافظ حسین ابن الکر بلائی، روضات الجنان (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸)، ۱: ۹ - ۴۶۸.

^۷ سنح: سفینه تبریز، ص ۱۷۳. از این پس ارجاع به سفینه در متن مقاله ضبط خواهد شد.



گفته‌های منظوم خود، در جای جای رساله‌های تألیفی و تحریری خویش یاد می‌کند و ابیاتی را می‌نویسند، اما نظم او پختگی ندارد و فروتر از ناظمان متوسط می‌نماید. حتی چند رباعی ابوالمجد که در گزیده او از رباعیات دیگر شاعران ورود یافته است به پایه شناخت او از شعر و علوم ادبی نمی‌رسد. به این دو رباعی او توجه کنید:

– باشد ز وفات یار، چون شب، روزم

ناله به دل و گریه به چشم آموزم

اوشد به بهشت و من به روز [ز] صدبار

در آتش دوزخ غمش می‌سوزم

– آن روی که او دل مرا کاسته است

و آن چهره که او را دل من خواسته است

بی زحمت مشاطه و بی منت او

همچون مه و آفتاب آراسته است (سفینه، ص ۶۱۲)

دیبچه خلاصه الاشعار هم حکایت از آن دارد که ابوالمجد گرایش عمیق به گونه نثر داشته است. و چون، به گمان او، قرآن و حدیث نبوی، همه «منثور» است، «شرف و حرمت کلام منثور راست» (سفینه، ص ۵۹۳). بنابراین، اگرچه ابوالمجد با علوم ادبی آشنا بوده است و خود نیز ناظم، اما آنچه از او به نظم مانده است نه توان شاعری او را نشان می‌دهد و نه تخلصی از او به میان می‌آرد. در ۷۱۸ ق با قتل خواجه رشیدالدین همدانی، جریان

فرهنگی و نسخه‌پردازی در ربع رشیدی مختل می‌شود، ابوالمجد پیش از ۷۱۸ ق با ربع رشیدی و زمینه‌های فرهنگی آنجا آشنایی داشته است. علاوه بر ارتباط‌های اقتصادی که بین ملک محمود تبریزی و پدر ابوالمجد با خواجه رشید وجود داشته، پیوستگی آموزشی ابوالمجد نیز از طریق استادان او مانند امین‌الدین حاج بله و جلال‌الدین عبدالحمید عتیقی^۸، به وجهی آشنایی دور و نزدیک او را با ربع رشیدی روشن می‌دارد و محقق. دو سال پس از مختل شدن مجموعه‌سازی در ربع رشیدی، ابوالمجد به کتابت و نسخه‌نویسی از آثار پیشینیان، اقران و معاصران بر طبق ضرورت‌های فرهنگی خویش اهتمام می‌کند. او از آغاز کار مجموعه‌سازی، کراسه‌های کاغذ مسطر^۹ خورده، به قطع بزرگ بغدادی^۹ را به اعتبار

فضل و دانش و عرفان زیسته، به آن گونه که در هژده سالگی – یعنی در ۷۱۵ ق – با علوم ادبی، از صرف و نحو و عروض و قافیه، آشنایی تمام داشته و به تأمل بر عروض و قافیه به «طریقه فرس» پرداخته و الکافیة فی علم العروض و القافیة را تألیف کرده است (سفینه، ص ۱۷۳). در بیست سالگی – یعنی در ۷۱۷ ق – در «بندگی» شرف‌الدین، از دیوانیان عصر، بوده است. (سفینه، ص ۲۴۱) او در این سال مناظره السمع و البصر را به «عبارت درویشان» می‌نویسد. مناظره مذکور از آشنایی دقیق ابوالمجد تبریزی با مفاهیم و تعبیرات عرفانی خبر می‌دهد، البته با نثری از گونه نثرهای مدرسی عرفانی. این‌که ابوالمجد از چه سن و سالی به گفتن نظم (/ ← شعر) روی آورده است، آشکار نیست. الکافیة او نشان می‌دهد که وی در جوانی با آرای شعرشناسی خواجه نصیرالدین طوسی آشنا بوده و هم رساله‌های او حکایت دارند که شعر برجسته و برخاسته عرفانی را – هم در صورت و هم در معنی – می‌شناخته است. در ۷۲۲ ق گویا او مجموعه شعر (لا اقل متفرقه) داشته است، زیرا در این سال وی «خطبه و دیبچه» ای بر آن نوشته بوده. دیبچه مذکور را در همان سال در مجموعه خود هم کتابت کرده است به نام مناظره نظم و نثر.

مناظره مذکور در میانه دو گونه سخن است و بسیار عمیق، و برخاسته از منشور باورهای شناختگی ابوالمجد. او در پایان مناظره، دو گونه سخن (/ نثر و نظم) را به وساطت «سخن» به نزد «عقل» می‌برد تا عقل خود او هر دو گونه را تأیید می‌کند و آن دو را به «صلح» می‌آرد (سفینه، ص ۲۴۵). در خلاصه الاشعار فی الرباعیات، ضمن آنکه میل و گرایش فراوان اهالی عصر را به «رباعی» نشان می‌دهد، «رباعی» را با «غزل» در خور قیاس می‌داند. به گمان او معانی لطیف و غریب غزل را می‌توان «نیک» تر و رساتر در اوزان متنوع رباعی گنجانند، هر چند غیرعروضیان تنوع اوزان را در رباعی حس نمی‌کنند (سفینه، ص ۵۹۳).

درک و استدراک ابوالمجد از شعر و انواع ساختاری آن هرگز از او فردی شاعر نساخته است. درست است که او از

^۸ اشارات ابوالمجد در تحریرهایی که از امالی الحاج بله و جلال‌الدین عتیقی عرضه می‌دارد از یک سوی، و ارتباط عمیق الحاج بله و عتیقی با ربع رشیدی و هم با مدرسه غیاتیه در بیشتر متون آن دوره، مانند سوانح الافکار رشیدی، تاریخ گزیده و متون متأخر مانند روضات الجنان به اشارت و عبارت نشان داده شده است.

^۹ کاغذ مسطر خورده در قطع بزرگ بغدادی که مورد استفاده ابوالمجد بوده، همان کاغذی است که رشیدالدین همدانی به نسخه‌نویسان ربع رشیدی توصیه کرده بود تا آثارش را بر روی آنها بنویسند (وقفنامه، ص ۲۳۸). احتمال دارد که کاغذهای کارخانه کاغذ ربع رشیدی، پس از غارت و چپاول آنجا که توسط عوام عصر به اغوی دیوانیان روی داد، به بازار کاغذ فروشان تبریز رسیده و عرض فروش یافته باشد. سنج: برتولد اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۱)، ص ۲۵۰.

اساس یادداشت‌های پیشین خود از رباعیات «ارباب شوق»، به جمع و تدوین پانصد رباعی در پنجاه باب، بر مدار اندیشه «عشق، عاشق و معشوق» می‌پردازد و انتخاب یا گزیده‌ای مستقل تألیف می‌کند: خلاصه الاشعار فی الرباعیات. ابوالمجد این انتخاب و تألیف را بلافاصله پس از استنساخ انتخاب رباعیات اوحدالدین، در اواخر جمادی‌الاول ۷۲۱ق در مجموعه‌اش می‌نویسند. پیش از این هم او الکافیة را چهار روز پس از مختصر در عروض و قوافی حاجی بله در صفر همان سال کتابت کرده بود (سفینه ص ۱۶۹ و ۱۷۳).

خلاصه‌الاشعار نشان می‌دهد که ابوالمجد در ۲۴ سالگی به شناختی عمیق از موضوعات مندرج در «رباعی» رسیده است. بی‌گمان او بر رباعیات بسیاری از شاعران پیشین و قرین و نیز نسبت آنها با موضوع عشق «این سرا» و «آن سرا» تأمل داشته و به قطع و یقین صورت کهن تر سفینه مجلس شروانشاه را - که سپس به نزهة المجالس شهرت یافته - دیده و پاره‌ای از رباعیات را از آن اخذ کرده است.^{۱۱}

پیش از آنکه ابوالمجد خلاصه‌الاشعار را تألیف کند، با انتخاب ارزشمندی از حدیقة‌الحقیقة آشنایی داشته و به نسخه‌برداری از آن اهتمام کرده بوده است. دریغ که بر اثر افتادگی از دیباچه انتخاب کننده، نمی‌توان گزینشگر آن را به قطع و یقین شناخت. در بازمانده دیباچه انتخاب کننده و در انجامه کتاب، انتخاب مذکور نورالحدیقه لأهل الحقیقة نامیده شده است (سفینه، ص ۵۳۹، ۵۵۳). انتخاب کننده گزیده‌اش را در پنج باب مشتمل بر پنج اصل و هشتاد و شش فصل تدوین کرده و در طرح عناوین

درک‌ذوقی (نه علمی) طبقه‌بندی موضوعی کرده و سپس به کتابت «انتخاب»‌هایی از فرهنگنامه‌های دوزبانه کهن پرداخته است. این که «انتخاب»‌های مذکور از ابوالمجد تبریزی است یا کسانی پیش از او به گزینش آنها اهتمام کرده بودند، آشکار نیست، آنچه مسلم می‌نماید این است که او به کتابت و استنساخ «انتخاب» و گزیده‌های متون اشتیاق داشته، زیرا در عصر او این دیدگاه متن‌شناسی حتی در میان بعضی از مشایخ او مانند امین‌الدین الحاج بله متداول بوده است. در اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم انتخاب از نگارش‌های مفصل و درازدامن، همچون کشف‌الأسرار میبیدی؛ شرح‌التعرف مستملی بخاری؛ احیاء علوم‌الدین، روح‌الارواح سمعانی و دیوان‌های شاعران، روایی داشته است به طوری که برخی از انتخاب‌کنندگان به جهت عادی بودن تلاش خویش - که گاه برای استفاده شخصی بوده است - ضبط نام و نشان خویش را موضوعیت نمی‌داده‌اند.^{۱۰} برخی از «انتخاب»‌های ناشناخته در مجموعه ابوالمجد هم از این گونه «انتخاب»‌هاست. کلمات خواجه عبدالله انصاری از چند رساله او در سه قسم (سفینه، ص ۴ - ۶۲۲) توسط ابوالمجد انتخاب شده است. احتمال دارد که ابوالمجد «انتخاب»‌های السامی فی الأسمی میدانی و المصادر زوزنی را هم خود انجام داده باشد.

به هر حال، او در سال ۷۲۱ق بیشتر به نسخه‌نویسی بر اساس نگره انتخاب از متون منظوم و منثور ادبی اهتمام کرده است. در ایامی چند از جمادی‌الاول ۷۲۱ق ضمن آن که نسخه‌ای از انتخاب رباعیات اوحدالدین کرمانی، به اختیار امین‌الدین الحاج بله، می‌نویسند، خود نیز بر

^{۱۰} از آن میان، انتخاب‌کننده شرح‌التعرف مستملی از کار خود با واژه «استخراج» یاد کرده، ولیکن در موارد دیگر از واژه‌های «انتخاب»، «منتخب» و «اختیار» استفاده شده است. واژه «انتخاب» جز مجموعه‌سازی موضوعی بوده و به همین مناسبت، مجموعه‌سازان به نوشتن خطبه و مقدمه بر مجموعه‌ها و گزیده‌های موضوعی اهتمام می‌کرده‌اند. نک: ابوالمکارم احمد مشکانی، خلاصه شرح‌تعارف، به کوشش احمدعلی رجایی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹)، ص ۵۴۹؛ بسنجید با همو، صص ۲۳-۳۱. برای فرق بین «انتخاب» و «تلخیص»، نک: ن. مایل‌هروی، مقدمه روح‌الارواح سمعانی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸)، ص نود و پنج.

^{۱۱} صورت کهن مجموعه رباعیات مشهور به نزهة المجالس خردتر از کتابی بوده است که به این صورت رایج در ۷۳۱ق کتابت شده. جمال خلیل شروانی در نیمه نخست قرن هفتم مجموعه رباعیاتی را به نام سفینه برای مجلس علاء‌الدین فریبز شروانشاه گرد می‌آورد به صورتی که او هم نسبت میان رباعی و عشق را در نظر دارد:

ز بهر مجلس خاصت نیشتم این سفینه، زانک
به بزم خرمت گه گه مگر یادی ز ما باشد
سفینه خواندمش، نه نه غلط کردم که دریایی است
که سنگ و خاک و ریگ او، عقیق و کهر با باشد

(نزهة المجالس، به تصحیح و تحقیق محمدامین ریاحی، تهران: زوار، ۱۳۷۵، صص ۸ - ۶۸۷). سفینه نامی است که مؤلف دقیقاً بر مجموعه نزهة گذارده است و در صورت کهن تر آن، در نیمه دوم سده ۷ق، رباعیاتی افزوده‌اند. ورود این افزوده‌ها گاه شناخت مؤلف آن را هم مخدوش کرده است. به هر حال این سفینه رباعیات مورد توجه ابوالمجد بوده است ولیکن درک ابوالمجد از نسبت میان «رباعی» و «عشق» در ادبیات فارسی دقیق تر می‌نماید. این که خلاصه‌الاشعار بر نسخه موجود از نزهة المجالس اثرگذار باشد، امری است بسیار مستبعد. زیرا همچنان که در پایان مقاله خواهیم گفت، مجموعه ابوالمجد تبریزی در میانه سالهای ۷۲۶ تا ۷۳۶ق در اختیار صاحب آن بوده و نسخه فرقه و فزونی یافته نزهة المجالس در ۷۳۱ق کتابت شده است. بنابراین خلاصه‌الاشعار را به لحاظ مشترکات آن با نزهة المجالس می‌باید میانه سفینه شروانشاه و نزهة المجالس دانست البته با این تفاوت که درک ابوالمجد عرفانی تر است از درک عرفانی جمال خلیل شروانی.

انتخاب احیاء علوم الدین الحاج بله؛ مناسک الحج بهاء الدین یعقوب به طریقه احیاء؛ و نورالحدیقه که به ظن قریب به احتمال از همین شیخ یعقوب تواند بود.

به هرحال، یکی از ارزشمندی‌های مجموعه ابوالمجد، وجود همین «انتخاب»‌های معاصران اوست از نگارش‌های پیشینیان، که عموماً نسخه‌های برخی از آنها منحصر به همین مجموعه است، اما این «انتخاب»‌ها در بسیاری از موارد پاره‌ها از رساله‌ها و بندها از کتاب‌هایی است که ابوالمجد برای مطالعه و مراجعه شخصی کتابت کرده و از آنجا که نسخه‌های مأخوذ او «سقیم» بوده، او نیز، نسخه «سقیم» را بازنویسانیده است. از مواردی چند که ابوالمجد در پایان انجامه‌های رساله‌ها به سقیم بودن نسخه مأخوذ خود توجه می‌دهد، برمی‌آید که او اگر از نام و نشان مؤلف رساله اطلاعی نداشته یا به ساختار کلی رساله تردید می‌کرده و یا ضبط‌های مندرج در متن را نارسا می‌دیده، آنها را «سقیم» می‌خوانده است. از جمله این رساله‌ها، «کتاب دلایل برف و باران و غیرهما» است که ابوالمجد، مؤلف آن را نمی‌شناسد و در پایان انجامه خود می‌نویسد: «نقلت من نسخة سقیمة» (سفینه، ص ۶۶۰). این رساله دارای «بیست فصل» است که «استخراج» یا «انتخاب»ی است از آثار علوی حکیم ابو حاتم مظفر بن اسمعیل اسفزاری، در سه باب، مشتمل بر بیست و هفت فصل.^{۱۵} نسخه مأخوذ ابوالمجد ساختاری داشته است با حذف دیباچه اسفزاری و عنوان باب‌های آن، که کاتب، به مانند انتخاب حدیقه سنایی، در انجامه نسخه خود، از آن به صورت الرساله فی المسائل الحکمیة (سفینه، ص ۶۶۰) یاد کرده است. گویا او نسخه‌ای از نزهت نامه علائی شهرمدان بن ابی‌الخیر را در دست داشته و در محرم ۷۲۳ ق

جدید برای هریک از ابواب با شناختی دقیق از کلیت حدیقه حکیم سنایی اهتمام نموده است. گزینشگر کوشیده است تا اولاً همه مواضعی را که در حدیقه در مورد بهرامشاه و رجال عصر آمده، حذف کند. و ثانیاً همه مباحث کلامی مانند خلق و قدم قرآن و... را ترک گوید و ثالثاً از درج مجموعه ابیات و حکایه‌هایی که با توجه به قوس نزولی زبان در ذهنیت عرفانی سنایی مجال طرح یافته است، اجتناب کند. از این رو می‌توان گفتن که نور الحدیقه لأهل الحقیقه، شکوفه باغ سنایی است که خشم ساری حدیقه الحقیقه را نمی‌نماید.

گزیده مذکور از کیست؟ چنین می‌نماید که نور الحدیقه یکی از «انتخاب»‌های معاصران ابوالمجد تبریزی است که پس از سده ۸ ق نیز با تصرفی اندک نسخه‌نویسی شده و تا عصر معاصر محل مراجعه و مطالعه مشتاقان نگارش‌های عرفانی بوده است.^{۱۲}

رساله مناسک الحج - که به «ترتیب» باب الحج احیاء علوم الدین غزالی، به زبان فارسی، تألیف شده و در مجموعه ابوالمجد آمده است - به اعتبار دیده‌وری گزینشگر در «انتخاب» و گزیده‌سازی، می‌تواند با دریافت گزینشگر حدیقه پیوندگونه‌ای داشته باشد. مؤلف مناسک الحج «الامام العالم الفاضل العلامه الحاج بهاء المله و الدین یعقوب» است، (سفینه، ص ۸۲). او بهاء الدین یعقوب - از مشایخ شیخ محمود شبستری بوده و با امین الدوله الحاج بله نیز - که از مشایخ شبستری محسوب است - معاصر و قرین، و در ۷۳۷ ق درگذشته.^{۱۳} اصولاً نگارش‌های ابو حامد غزالی و سنایی در میان مشایخ مذکور - که از معاصران ابوالمجد بوده‌اند و هم از استادان او - انتخاب و ترجمه می‌شده است.^{۱۴}

^{۱۲} نسخه نویسان سده‌های متأخر، صورت تصرف شده نورالحدیقه را به نام انتخاب منتخب حدیقه و الهی نامه خوانده‌اند. این نسخه‌های کوتاه شده و با تصرف، در دوره معاصر، به اهتمام حکیم الهی علینقی مؤتمن دیوان، منشی وزارت جلیله امور خارجه، و با دیباچه‌ای از او به نام لطیفه العرفان، در تهران به گونه سنگی و در اصفهان (کتابخانه تأیید/مطبعة امامی) چاپ شده است. گفتنی است که بیشتر فهرست نگاران عصر ما نسخه‌های انتخاب مذکور را با انتخاب فضولی بغدادی از حدیقه الحقیقه آمیخته‌اند. به این جهت آغاز انتخاب منتخب حدیقه (← لطیفه العرفان) - که مأخوذ از نورالحدیقه است - و آغاز انتخاب فضولی بغدادی را به لحاظ تفکیک نسخه‌های آن دو در اینجا نقل می‌کنم:

— حمد بی حد صفات یزدان را
— حمد و شکر و ثنا علی الاطلاق

مدح بی قدح ذات سیحان را (لطیفه العرفان)
ذات حق را سزد باستحقاق (انتخاب فضولی)

^{۱۳} ابن الکرلابی، همان، ۲: ۹۱ و ۸۹.

^{۱۴} ترجمه‌ای که شیخ محمود شبستری از منهاج العابدین غزالی کرده است (نک: ابن الکرلابی، همان، ۲: ۸۸) از جمله ترجمه‌های بسیار استوار و عمیق عرفانی در زبان فارسی است. از این ترجمه، نسخه‌ای در باکو هست که یگانه نسخه ناشناخته این اثر مترجم شبستری محسوب می‌شود. فیلم این نسخه به صورت ناشناخته در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

^{۱۵} آثار علوی نسخه‌های متعدد دارد. از جمله نسخه‌های بسیار کهن آن، نسخه‌ای بوده است که در دست شهرمدان بن ابی‌الخیر بوده و او جز «خطبه»ی کوتاه مؤلف همه آن را به حیث باب دهم از قسم دوم نزهت نامه علائی «نُسخت» و نقل کرده است. نک: نزهت نامه، به کوشش فرهنگ جهانپور (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲)، صص ۴۲۴-۴۶۱.



نه تنها صورتِ دگرگون شدهٔ آثارِ علویِ اسفزاری را نسخت کرده، بلکه کتاب اقالیم و بلاد (سفینه، ص ۶۶۰) و کتاب حکومت علی (ع) (سفینه، ص ۶۴۸) را نیز از روی نسخه‌ای از نسخِ نزهت نامهٔ علانی نویسانیده است.^{۱۶}

پیوستگی روحی و پروردگی معنوی ابوالمجد در جوانی با جلال‌الدین عبدالحمید عتیقی، در مجموعهٔ او به وضوح نمایان است.^{۱۷} عتیقی تبریزی از عارفان مردم‌گرای سده‌های هفتم و هشتم است که با رشیدالدین به نزد فرزندش غیاث‌الدین محمد نیز از احترام فراوان برخوردار بوده و در غیاثیهٔ تبریز به منبر می‌رفته است.^{۱۸} عتیقی پیش از وعظ در غیاثیه، در تبریز مجلس وعظ داشته و با سخنانی از این گونه: «زنبورِ قلم را بر دست گیر، تا از آن زنبور، نحلی، به وجه معاش خود پیدا توانی کرد».

و یا از این رنگ:

قلم هادبی است راست‌قول، که پیوسته به مردمان از مشک بخشش کند. و چون مایه‌اش نماند، از مشک فروش حیرت‌مشک بستاند. کاغذ سپیدرویی است که پیوسته به خوب‌رویی مشهور باشد. تو از آن مشک بر روی آن خوب‌روی، خالها کن تا باشد که از آن سیاه سپید قوت روز سپید و شب سیاه توانی کردن....

— که بوی ذوقِ ادبی / عرفانی کاتبِ دانشمند تبریزی را هم دربردارد — فرهنگِ کتابت را رواج داده است.^{۱۹}

ابوالمجد در چنین اقلیمی از فرهنگ، پس از ۲۶ ربیع‌الاول ۷۲۳ق، انجامهٔ پایانی مجموعه‌اش را رقم زده و سپس کراسه‌های مکتوب را مجلد کرده، اما پس از ۲۶ روز، یادداشتی دربارهٔ سلاطین بنی‌امیه نوشته (۲۲ جمادی‌الآخر ۷۲۳ق) و بلافاصله ۲۸ روز بعد، یعنی در چهارشنبه ۲۲ رجب ۷۲۳ق، رسالهٔ بدایع الصاحبیه را نسخت نموده است. در میانهٔ این فاصلهٔ زمانی، او با «خداوندگار»ی — که به نامش تصریح نمی‌کند — به حجاز سفر کرده و از آنجا به سمت شام و قدس رفته است. او همراه یا در کنار چه کسی این سفر را سرانجام داده است؟ این نکته‌ای است در خور تأمل. «خداوندگار»ی که ابوالمجد با او به سفر رفته، از بزرگان سیاسی

و اقتصادی عصرِ او در ۷۲۳ق بوده است. شخصی که در طول سفر به هر جاکه می‌رسیده، «خیرات و میرات و صدقات» فراوان بر اهالی آنجا ارزانی می‌داشته و سخت مورد تکریم و تجلیل و ستایش ابوالمجد هم قرار گرفته است، خاصه که توانسته است در کنار وی به زیارت «امکنهٔ مقدس» نایل شود (سفینه، ص ۷۲۸). آیا این همسفر — که با ابوالمجد و فضل او آشنا بوده — غیاث‌الدین فرزند رشیدالدین همدانی است؟ لحنِ تعبیرات ابوالمجد و این که همین شخص باعث شده تا او رساله‌ای در اخبار نبوی و شطری در تاریخ نخستین قرن اسلام بنویسد: بدایع الصاحبیه — در خور توجه است: محرر این رسالت... ابوالمجد محمد بن مسعود چنین گوید که خداوندی که سرور و سرافراز و نامور و نامدار است وجود شریف او هم به حسب بهاء و هم به نسب، اظهر من الشمس است. جهان در زمرهٔ بندگانش و روزگار از جملهٔ چاکرانش، حل و عقد چرخ در دستِ رای و تدبیر او، زمام زمانه موقوف اشارت و تقریر او و بنای خیرات نتیجهٔ ضمیرِ منیر او؛ قصارای همتِ دایم بر خیر گماشته و قصوای امنیت بر طاعت گذاشته، رکاب همایون به عزم زیارت بیت‌الله و تربت رسول‌الله رنجه گردانیده و بسی سיעها — که مشکور باد — از اطعمهٔ لطیف... در بادیه به مستحقان رسانیده. و... چون به مبارکی و طالع سعد به مقصد وصول یافت، ارکان و شرایط و واجبات حج بر موجب فرموده، بجای آورد و بعد ازان... در حق ساکنانِ مکه و خازنانِ کعبه، نه چندان میرات و خیرات فرمود که شرح آن توان داد یا وصف آن بر اطبق کاغذ آسمان توان نهاد... و از آنجا عنان عزیمت به طرف شام جهت زیارت خلیل‌الله و قدس مبارک حرکت داد... و آن مزارات متبرکه نیز دریافت و خیرات و میرات بی حد و عد فرمود (سفینه، ص ۷۲۸).

در این سفر، ابوالمجد با آن «خداوند» بوده است به طوری که به او سخت نزدیک بوده و احساس می‌کرده است:

^{۱۶} سنح: شهردان بن ابی‌الخیر، همان، ص ۳۶۳ به بعد، و ص ۳۰۷ به بعد.

^{۱۷} ارتباط ابوالمجد با جلال‌الدین عتیقی، حتی از پیوند فکری او با حاج بله، بیشتر می‌نماید. او خود را از «زمرهٔ بندگان» عتیقی می‌دانسته که از آغاز جوانی تا ۷۲۳ق به شعر و نثر و به گفتار و کردار وی معطوف بوده و همواره می‌گفته است:

کز ندیمان حضرت ار نیود از مقیمان آستان باشد (سفینه، ص ۶۶۱)

پیوند فکری و فرهنگی ابوالمجد با عتیقی و نیز اهمیت تفکر عرفانی جلال‌الدین را در مجالی دیگر مورد بررسی قرار خواهیم داد.

^{۱۸} سنح با: سوانح الافکار رشیدی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۸)، ص ۷۱.

^{۱۹} نک: ابن‌الکریبلاهی، همان، ۱: ۳۵۷.

استفاده کرده است. گویا او پس از ربیع الاول ۷۲۳ق در نشیمن خود نبوده و در گوشه و کنار تبریز به سیر و سفرهای کوتاه می پرداخته است. چنان که در ۷۲۵ق در شبستر به نزد شیخ سعدالدین محمود شبستری بوده و از او اجازه روایت گرفته و روایت یک حدیث نبوی را در همانجا نسخت کرده است. (سفینه، ص ۷۳۳). بنابراین ابوالمجد در این سالها در میان عارفان و مشایخ تبریز می زیسته و با خواجه غیاث الدین وزیر هم - دور و نزدیک - ارتباط داشته است. در ۷۳۶ق که نامه غیاث الدین وزیر به خواجه مجدالدین محمد را در پایان مجموعه اش نویسانیده، با عبارتی از غیاث الدین محمد یاد می کند که به خاطر خوش او از سفر ۷۲۳ق هم مربوط می شود: «زائر بیت الرحمن»؛ «صاحب صاحب قران» (سفینه، ص ۷۳۳).

به هر روی، ابوالمجد در میان خانواده ای رشد و نمو می کند که مالک و مترسّل بوده اند و بعضاً صوفی مشرب، و با دیوان های عصری پیوستگی های اقتصادی و فرهنگی داشته اند. آشنایی ابوالمجد به خط و نگارش های منشیانه و مترسّلانه را هم به روشنی از مجموعه اش می توان استدراک کرد. او در کتابت خط تعلیق، نسخ و نسخ - تعلیق کاملاً مسلط بوده است و بنابر علاقه او به خط تعلیق است که نسخ درشت چنک را هم کور بنویسد و کم نقطه. کَشِشهای اندک او در کتابت حروف، نسخ او را هم به سوی تعلیق سوق داده است. از این روی می توان نسخه مجموعه ابوالمجد را به اعتبار سیر تاریخی خط نسخ و کاسته شدن از سطح و افزوده شدن به دور آن و هم به لحاظ پیدایی مقدمات نستعلیق مورد تأمل قرار داد.^{۲۳} رشد فرهنگی و سیر و سلوک فکری ابوالمجد هم در نزد مشایخ صوفیه سده های ۷ و ۸ هجری میسر شد، مشایخی که با ربیع رشیدی و مدرسه غیاثیه ارتباط های علمی و فرهنگی عمیق داشتند. او اهمیت مجموعه سازی فرهنگی را - که در ربیع رشیدی مجال طرح یافته بود - می دانسته و طریق آن را پس از ویرانی ربیع رشیدی پی گرفته و پس از

من المهد الی العهد رهین نعمت و ممنون منت آن حضرت بوده است و هست و خواهد بود... و گر آن بودی که واسطه آن شدی که این ضعیف (/ ابوالمجد) چنین مقامات متبرکه و مشاعر عظام دریافت... اگر هزار سال بر یک قدم طاعت استاده باشد، هنوز از عهده حق یک روزه بندگیش تفضی نتواند نمود^{۲۴} (همانجا). وقتی هم که ابوالمجد با «خداوند» مذکور به تبریز بر می گردد، در مجلس او نشست و خاست دارد و بر اثر علاقه او رساله ای در ادعیه و تسبیحات و تاریخ ولادت... پیغامبر (ص) در «سلک کتابت منخرط» می گرداند و آن را به موقعیت و موضعیت آن «خداوند» (صاحب) تسمیه می کند: بدایع الصاحبیه.

این «صاحب»، به احتمال زیاد غیاث الدین فرزند رشیدالدین وزیر بوده که ابوالمجد تبریزی در ۷۲۳ق همراه او به سفر رفته است. در این سال تاج الدین علی شاه در اوجان تبریز بیمار شده بود^{۲۵}، فرزند رشیدالدین - که از ۷۱۸ق رفتار او را با پدرش به یاد داشت - با خیرات و میراث چشمگیر برای اهالی مدینه و مکه و قدس و شام به این سفر پرداخت. او در نزد دانشمندان و عارفان عصرش مانند جلال الدین عتیقی - یکی از مشایخ اثرگذار بر درک و دریافت ابوالمجد - و دیگران - که با پدرش نیز رابطه فرهنگی و علمی داشتند - به حیث «صاحب» و «صاحب زاده» مورد احترام بود که پس از این سفر نیز به طور رسمی به حیث «صاحب صوفی نهاد» شناخته شد.^{۲۶} وقتی که ابوالمجد در حوالی ربیع الاول ۷۲۳ق مجموعه اش را مجلد کرده بود، سه ورق و نیم از کراسه پایانی مجموعه بیاض مانده بود. او بدایع الصاحبیه را پس از تألیف در همین ورقهای بیاض مجموعه کتابت کرد البته نه به گونه دیگر اوراق مجموعه. در این هنگام او به مرکب الوان (/ شنگرف) دسترسی نداشته و بدایع را با یک رنگ (/ مرکب مشکین) نگاشته، به خلاف دیگر مواضع، که از سه رنگ (/ شنگرف؛ مرکب مشکین؛ مرکب مشکین تر)

^{۲۰} سخنان عتیقی تبریزی را ابوالمجد از حافظه و بیرون از مجلس وعظ تحریر می کرده است. در گفتاری دیگر نشان خواهم داد که ذوق و استدراک او هم در تحریر مجالس وعظ جلال الدین اثر داشته است.

^{۲۱} نزدیک به این عبارات و تعبیرات را با ذهنیت فرهنگی (البته) ابوالمجد در مورد جلال الدین عبدالحمید عتیقی نیز بیشتر از این آورده بوده است (سنخ: سفینه، ص ۶۶۰).

^{۲۲} ابن الکربلائی، همان، ۱: ۷ - ۴۹۶. گفتنی است که سفر خواجه غیاث الدین وزیر به صورتی بوده است تا ارزش های مطرح شده در ایام وزارت پدرش مجال بروز یابد؛ زیرا او پرورده پدری بود که بدخواهان عهد پس از ۷۱۸ق بیشترین ارزشهای فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی او را برنافتند و ربیع رشیدی را نیز ویران کردند. برای اطلاع بیشتر، نک: خواندمیر، حبیب السیر، زیر نظر دبیر سیاقی (تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳)، ۳: ۲۱۵ و بعد.

^{۲۳} خط ابوالمجد در نسخه نویسی با خط معاصران او که پیشتر از او در ربیع رشیدی کتابت می کرده اند و هم با خط کاتبان پس از او مانند کاتب نزهة المجالس شروانی همگونی ها دارد. آداب کتابت نسخه پردازی او هم به آداب کتابت کاتبان ربیع رشیدی - آنان که با آداب ترسل و کتابت منشیانه مربوط می شوند - همسانی ها دارد و با وجود کورنویسی حروف، بسیار مضبوط و قاعده‌آور است.

متضمن تحولی است که از اوضاع پریشان سیاسی عصر او خبر می‌دهد. قتل خواجه غیاث‌الدین، خاطرهٔ قتل خواجه رشیدالدین همدانی و ویرانی ربع رشیدی را در اذهان اقران دانشمندان و مشایخ صوفیهٔ تبریز بیدار کرده بوده و در این اوضاع پریشان است که مجموعه‌ساز بیرون از ربع رشیدی هم گم می‌شود هرچند مجموعه‌اش در میان تعدادی محدود از دانشمندان و کاتبان سده‌های هشتم به بعد مورد مراجعه، اخذ و نسخه‌نویسی موضعی قرار داشته است.

روی کار آمدن وزیر «صوفی‌نهاد»^{۲۴}، خواجه غیاث‌الدین – که ابوالمجد به سالهای پایانی دهه سوم عمرش رسیده بوده، در میان مشایخ صوفیهٔ تبریز و دانشمندان آن سامان – که با خواجه غیاث‌الدین ارتباط داشتند – تا اوان میان سالگی (۳۹/ سالگی) می‌زیسته است. دو روز مانده به قتل خواجه غیاث‌الدین محمد هم به نسخت کردن مکتوب او اهتمام کرده است: (۱۹ رمضان ۷۳۶ق).
انجامهٔ نسخت ابوالمجد (سفینه، ص ۷۳۴) و نیز اشارت‌اوردن آغاز حدیث مروی از طریق شیخ محمود شبستری (سفینه، ص ۷۳۳)



برگی از «سفینهٔ تبریز»، به خط ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی، ۷۲۲ق (چاپ عکسی، تهران، ۱۳۸۰)، ص ۲۲.

^{۲۴} هم وقتی که خواجه غیاث به وزارت رسید، آنان را که نسبت به «خاندان رشیدی بی ادبها» کرده بودند، احسان و مروت کرد. نک: حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲)، صص ۱-۶۲۰؛ خواندمیر، همان، ۳: ۲۱۶؛ ابن‌الکریبانی، همان، ۱: ۳۵۷.